24/2/1391

موضوع کلی بحث: آیا اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را شامل می شود یا نمی شود؟

وجوهی را که برای عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به موارد جمع عرفی گفته شد یا در کلمات آقایان هست و اشاره نشد مجموعادر سه وجه کلی می شود جا داد:

1. بیان مرحوم شیخ، که اخبار علاجیه مخصوص به موارد تحیر است و در موارد جمع عرفی تحیر نیست.
2. عنوانی که در اخبار علاجیه اخذ شده است عنوان اختلاف حدیث و خبران مختلفان است و خبران مختلفان در مورد مواردی که جمع عرفی است صدق نمی کند. که خود این وجه دوم تقریبات مختلفی دارد که بعد عرض می کنم.
3. وجهی است که از فرمایش شیخ محمد حسین در حاشیه کفایه استفاده می شود من فقط به عنوان اصلیِ وجه اشاره می کنم. محصل این وجه این است که اخبار علاجیه در مواردی است که تعارض به سند سرایت کند. در موارد جمع عرفی تعارض به سند سرایت نمی کند حالا چرا تعارض باید به سند سرایت کند تا اخبار مشمول احادیث علاج باشد؟ بیانی ایشان دارد که تفصیلش را در حاشیه کفایه فرموده اند.

وجه دوم خودش تقریبات مختلفی دارد که روی مبانی مختلفی است که قابل جمع نیستند ولی هر کدام روی مبنایی گفته شده است :

1. اختلاف حدیث به لحاظ مفاد روایت است و د رجایی که جمع عرفی بین دو حدیث باشد مفاد دو حدیث با همدیگر مختلف نیستند. تقریبی بود که ما عرض می کردیم.
2. از فرمایشات حاج محمد حسین استفاده می شود که اختلاف حدیث به اعتبار ظهور دو دلیل است در صورتی که این ظهور حجت باشد ولی اگر ظهور حجت نباشد آن اختلاف حدیث صدق نمی کند و در موارد جمع عرفی ظهور یک دلیل یا هر دو دلیل دیگر حجت نیست. مثلاً در عام و خاص؛ عام چون ظهورش حجت نیست با خاص اختلاف ندارند، اختلاف «حدیث متضمن مفاد عام» با «حدیث متضمن مفاد خاص» صدق نمی کند البته روشن است که مراد از ظهور حجت یعنی ظهور حجت بالفعل و الا اگر حجت را حجت شأنی بگیریم آنجا ممکن است گفته شود که عام حجت است و لو بالفعل از حجیت ساقط شده باشد. لذا حجت را قید می آوریم که باید حجت بالفعل باشد و الا همۀ ظهور ها حجت شأنی را دارند. این تقریب نزدیک تقریبی است که ما عرض کردیم.تعبیر ما «ظهور حجت» نبود بلکه می گفتیم «مفاد حدیث» ولی برای این که کشف مفاد حدیث کنیم باید حجتی بر کشف مفاد داشته باشیم و در ظهور به شرطی صدق اختلاف حدیث می شود که حجیت داشته باشد و الا صدق اختلاف حدیث نمی کند.
3. تقریب سوم تقریب مرحوم اراکی در حاشیه است که اختلاف حدیث به مناط برداشتی که عرف طبق قواعد محاوره از دو حدیث می کند می باشد و چون در جمع عرفی ، دو حدیث بر طبق برداشت محاوره است بنابراین صدق اختلاف حدیث نمی کند.
4. تقریب چهارم تقریبی بود که ما می گفتیم که اگر آقای اراکی این گونه تقریب می کردند بهتر بود: که صدق اختلاف حدیث وابسته به برداشت عرف از دو روایت است حالا چه این برداشت بر طبق قواعد محاروه باشد یا نباشد ولی برداشتی که با ملاحظه دو روایت با هم می کند نه برداشتی که بدوی است، برداشتی که نهایتاً عرف از دو حدیث به دست می آورد یعنی المستفاد عرفاً من الحدیثین بعد ملاحظتمها.
5. تقریبی که از فرمایش حاج آقا من برداشت کردم: ایشان می فرمایند که اختلاف حدیث در موارد جمع عرفی صدق نمی کند در واقع درجمع عرفی چون عرف این ها را جمع می کند و لو اختلاف حدیث مفادش این است که درگیری بین دو دلیل مستمر باشد ولی اختلاف دو حدیثی که بدوی باشد و استمرار نداشته باشد این اختلاف حدیث صدق نمی کند.
6. بعضی برداشت هایی که من از عبارات آقایان می کنم این است که کلمۀ اختلاف حدیث به دو معنی به کار برده می شود: الف: دو چیز که بینشان تقابل و تضاد باشد. ب: اختلاف بین دو حدیث به معنای ناسازگاری بین دو حدیث است عدم تلائم دو حدیث است. در جایی که دو حدیث با همدیگر سازگار باشند این جا اختلاف صدق نمی کند، یعنی اختلاف دو تا معنای عرفی دارد؛ یعنی گاهی اوقات ما می گوئیم دو حدیث مختلف است یعنی نمی شود بینشان صلح و سازش ایجاد کرد و چون این دو معنا برای اختلاف وجود دارد قدر متیقنش برای غیر موارد جمع عرفی است ثابت نیست که برای تقابل و تخالف بین دو حدیث وجود دارد.

حالا الان در مقام صحت و سقم این تقریرات نیستم. می خواهم مفاد این تقریرات و وجوه را عرض کنم. این تقریبات از دو جهت باید بررسی شود که چه تفاوتی دارند:

1. آیا این تقریبات همۀ اخبار علاجیه را پوشش می دهد یا نمی دهد؟
2. این تقریبات آیا همۀ موارد جمع عرفی را پوشش می دهد یا نمی دهد؟

صورت مساله این بود که آیا اخبار علاج همۀ جمع عرفی را شامل می شود یا نمی شود؟ این جا دو واژگان داریم یکی اخبار علاج و یکی جمع عرفی، این وجوه در این که همۀ اخبار علاج را بگیرد یا همۀ موارد جمع عرفی را بگیرد با هم دیگر فرق دارند.

آن وجه اولی که از مرحوم شیخ نقل کردیم، بحث تحیر موارد منهای یک سری ریزه کاری که بحث کردیم، همۀ موارد جمع عرفی را شامل نمی شود و اختصاص دارد به موارد جمع عرفی متعین. ولی از آن طرف تمام موارد اخبار علاج را می گیرد: آن تقریبی که می گفت «اخبار علاج برای حل حیرت مکلفین است» اختصاصی به خبری دون خبر ندارد.

وجه دوم که اختلاف حدیث بود، روشن است که این اختلاف حدیث ؛اختصاص دارد به اخبار علاجیه ای که کلمۀ اختلاف حدیث واقعاً باشد و کلاهما اختلاف حدیثکم، الحدیثان مختلفان، این تعبیرات که همه تعبیرات اخبار ترجیح است، خیلی از اخبار تخییر و توقف را شاید شامل نشود. ولی از جهت این که همه موارد جمع عرفی را شامل می شود یا نمی شود این ها مختلف هستند که تقریباتش مختلف بود. مثلاً تقرییبی که ما ذکر می کردیم که اختلاف حدیث به اعتبار مفاد حدیث است، همۀ موارد جمع عرفی را شامل می شود البته به شرطی که ما قائل بشویم که در جایی که جمع عرفی متعین است ظهور دو دلیل زیر سؤال می رود ، بنابر این طبق مبنایی که ما می گوئیم که ظهور، اثبات مفاد نمی کند نهایتاً موارد جمع عرفی لا متعین داخل در اخبار علاج نیست.

همچنین تقریب دوم که از کلام مرحوم حاج شیخ محمد حسین برداشت می شود که نزدیک به تقریب ما بود آن هم، همۀ موارد جمع عرفی را شامل می شود با همان شرطی که عرض کردیم که در موارد جمع عرفی لا متعین حجیت ظهور در هر دو دلیل از بین می رود.

تقریب سوم تقریب آقای اراکی در حاشیه درر بود وابسته به این است که موارد جمع عرفی لا متعین را تحت قانون محاوره داخل بکنیم یا نکنیم؟ که خود ایشان تصریح کرده بودند که موارد جمع لا متعین، صدق عنوان اختلاف حدیث نمی کند چون ایشان درواقع می خواهد بفرماید که همین مقدار که هر یک از دو دلیل شایسته ارادۀ معنایی است که با دلیل دیگر تعارض نداشته باشند برای این که تحت قانون محاورۀ عرفی باشند یعنی موارد عموم و خصوص من وجه نسبت به مادّۀ اجتماع هر دو دلیل شایسته هستند که آن را شامل نشوند، همین مقدار کافی است که صدق اختلاف حدیث نکنند. همچنین آن تقریبی که ما عرض می کردیم که عرف از دو دلیل چه برداشت می کرد آن هم همین است که با توجه به این که عرف هم دلیل اول را صالح در تصرف در دلیل دوم و هم دلیل دوم را صالح در تصرف دلیل اول می داند ؛ نسبت به مادۀ اجتماع، دو دلیل را در حکم مجمل می داند و برداشت نسبت به این مورد ندارد و چون در حکم مجمل است این جا صدق اختلاف حدیث نمی کند. همچنین تقریبی که حاج اقا می فرمودند که اختلاف حدیث در جایی است که بین دو دلیل درگیری باشد ولی دو تا دلیلی که بینشان درگیری نباشد و لو این که ما ندانیم که این ها چگونه دعوایشان را حل کردند صدق اختلاف حدیث نمی کند؛ مثلاً شما می بینید دو نفر دارند دعوا می کنند بعد متوجه می شوید دعوا یشان تمام شد و رفتند ؛حالا کدام یک کوتاه آمدند، اینکه ما متوجه بشویم که کدام یک از طرفین نزاع از تنازع با دیگری دست برداشت لازم نیست همین که بدانیم نزاعشان تمام شده است کافی است که اطلاق اختلاف حدیث؛ این مورد را شامل نشود. همچنین بحث این که گفتیم اختلاف حدیث به معنای تلائم است یعنی ناسازگاری جایی است که امکان سازش دو حدیث است صدق اختلاف حدیث نمی کند. شاید بتوان تمام وجوه را به گونه ای تقریب کرد که موارد جمع عرفی لا متعین را شامل نشود و بگوئیم موارد جمع عرفی لا متعین هم اختلاف حدیث در موردش صدق نمی کند.

بنابراین می شود گفت که تمام تقریبات موارد جمع عرفی لا متعین را شامل شد البته یک ان قلت هایی وجود دارد که ممکن است بعضی از انها را وارد بداند که توضیح بیشتر را در فرمایش آقای صدر عرض خواهم کرد.الان فهرست وار اشاره ای اجمالی به محدوده اش می کنیم.

اما وجه سومی که مرحوم حاج شیخ محمد حسین ارائه داده اند که می گویند که موارد جمع عرفی در جایی است که تعارض به سند سرایت کند این اولا همۀ اخبار علاجیه را شامل می شود اختصاص به یکی دو مورد ندارد. که در تقریبش هم هیچ اختصاصی به اخبار ترجیح یا اختصاص به حدیثان مختلفان ندارد. اما این که آیا جمع عرفی لا متعین را می گیرد یا نمی گیرد وابسته به این است که تعارض به سند سرایت می کند یا نمی کند؟ ممکن است شخصی بگوید : همین مقدار که عرف گیر می کند که این آن را تخصیص بزند یا آن این را تخصیص بزند؟ و اجمالی که ایجاد می شود سبب سرایتِ تعارض به سند می شود ،تعبیری مرحوم شیخ در بعضی از کلماتشان دارند که می فرمایند «محصل للحکم بحجیه الخبر علی ان یکون مجملاً»: ایشان می گوید اگر یک خبری مجمل باشد ما بخواهیم ادله حجیت سند را در موردش اجرا کنیم و در مورد خبری که مجمل است بگوئیم: حکم که ثابت است ولی چون مجمل است بنابراین به آن عمل نکن ،این چه فائده ای دارد ادلۀ حجیت خبر مقدمه است برای این که به آن خبر عمل بشود؛ ولی در جایی که در فرض صدور خبر امکان عمل به خبر نیست دیگر ادلۀ حجیت آن را نمی گیرد. این جا ممکن است شخص این گونه بگوید: که جایی که دو روایت ، عام و خاص مطلق باشند ما می دانیم که اگر هر دو صادر بشود چه باید کرد ؛ متعین است که خاص قرینۀ تصرف در عام باید قرار بگیرد چون یک وجه بیشتر در نظر عرف برای جمع عرفی وجود ندارد بنابراین اجمالی در کار نیست؛ به عام فی ما عدا الخاص عمل می کنیم، به خاص هم درجای خودش تمسک می کنیم. ولی در مورد عموم و خصوص من وجه ما نمی دانیم باید چه کنیم دلیل اول را قرینه بر تصرف دلیل دوم قرار بدهیم یا بالعکس، بنابراین این مطلب باعث بشود که دیگر اصلاً حجیت سند را شامل نشود.

البته این متوقف است به یک مقدمه که بحث مفصلش را باید بعداً مطرح کنیم و آن این است که ظهور دلیل حجیت خبر واحد هر دلیلی انحلالی نیست، ببینید اگر عام و خاص من وجه را شما در نظر بگیرید که عام و خاص هم ظهور نسبت به مادۀ اجتماع دارد و هم نسبت به مادۀ افتراق، ممکن است همین مقدار که هر دلیلی نسبت به مادۀ افتراق اجمال ندارد این کافی است که بشود به دلیل تمسک کرد و تعارض به سند سرایت نکند؛ یک دلیل گفته است اکرم العلماء یک دلیل گفته است لا تکرم الفساق، اکرم العلماء می گوئیم حجت است که نتیجه اش می شود وجوب اکرام عالم عادل، لا تکرم الفساق هم حجت است نتیجه اش می شود حرمت اکرام فاسقی که عالم نباشد. هر کدام نسبت به مادۀ افتراقشان حجت است ، اشکال شد که لغویت پیش می آید! گفتیم این جا بحث لغویت پیش نمی آید، همین تقریب لغویت باعث می شود که ادله حجیت سند این ها را بگیرد. به این معنا که همین مقدار که یک دلیل بتواند در مقداری از مفاد حجیت داشته باشد کافی است برای این که ادله حجیت سند او را بگیرد پس بنابراین چنین نیست که الزاماً بگوئیم تعارض به سند می کند نه، به سند سرایت نمی کند.

حالا نسبت به اینکه در مادۀ اجتماعش سرایت کند بحث در این است که همین مقدار که نسبت به مادۀ اجتماع سرایت می کند یعنی چی؟ بحثی که ما می گوئیم این است که سند انحلالی است که هر کدام را جدا جدا باید در نظر بگیریم یا نباید در نظر بگیریم، و امثال اینها، این بحث انحلال دلیل و عدمش این بحث ها دخالت دارد در این که بگوئیم در موارد می آید یا نمی آید.

البته این اشکال در جایی است که بحث عموم و خصوص من وجه مطرح باشد و الا اگر عموم و خصوص من وجه مطرح نباشد، به خاطر این که جمع عرفی بین دو دلیل، گاهی اوقات صرفاً عموم و خصوص من وجه نیست که این آن را تخصیص بزند یا بالعکس، ممکن است بحث این باشد که آیا این قرینه تصرف بر او باشد برای حملش بر وجوب، فرض کنید یک اکرم العلمائی وجود دارد و یک دلیل دیگر می گوید لا یجب اکرام زیدٍ؛ دوگونه می توانیم تصرف کنیم : عرفاً دو گونه قابل حمل است: یکی این که لا یجب اکرام زیدٍ را از تحت اکرم العلماء خارج کنیم یک وجه دیگر این است که لا یجب اکرام زید را قرینه قرار دهیم که اکرم العلماء استحبابی است نه وجوبی، آیا تصرف در مادۀ اکرم العلماء کنیم به حمله علی غیر زید، یا تصرف در هیئت اکرم زیدا بکنیم به حمله علی استحباب، اگر چنین شد دیگر بگوئیم این جا ادله حجیت عام را شامل نمی شود چون معلوم نیست. فرض کنید که استحباب اکرام عالم و لو زید، اصلش مسلم باشد که دیگر نیاز به ادله تعبد نباشد یعنی اگر حمل به استحباب باشد که دیگر ادله حجیت سند او را نگیرد با این فرض، این بیانی که ما عرض کردیم که جمع عرفی لا متعین می گیرد یا نمی گیرد فرق دارد ؛ این گونه بحث ها وجود دارد.

این است که اینها دو بحث جدای از هم است که یک بحث بحث عموم و خصوص من وجه است؛ موارد عموم و خصوص من وجه یک بحث عام دارد به اعتبار جمع عرفی لا متعین دارد و یک بحث دیگر دارد به اعتبار این که هر دلیلی را اگر قسمتی از مفادش را گرفتیم آیا می توانیم در بقیه حجت بدانیم یا نه؟ بحث انحلال و عدم انحلال یک بحث جدا است. بنابراین این حرفها نسبت به این تقریب سومی است که این جا وجود دارد نسبت به بعضی موارد جمع عرفی که از نوع عموم و خصوص من وجه باشد. محصلش این است که جمع عرفی، برای هر دو دلیل مفادی بگذارد که تعبد نسبت به آن مفاد امکان پذیر باشد .اگر به لحاظی که مفادش باقی باشد، تعبد امکان پذیر باشد به سند سرایت نمی کند و الا به سند سرایت می کند این محدوده هایی است که در این وجه وجود دارد. تفصیلش بعدا ًخواهد آمد.

بنابراین ما بنابر بعضی از این وجوه نیازمند بحث از سایر اخبار علاجیه هم هستیم به خصوص جایی که ما تکیه می کردیم یعنی بحث اختلاف حدیث ؛که عمدتا ًدر مورد اخبار ترجیح است و در سایر اخبار توقف و تخییر این تعبیر وارد نشده است لذا یا باید به وجوه دیگر تمسک کنیم \_مثل بحث تحیر یا همین بحث حاج شیخ محمد حسین\_ یا اصلاً بگوئیم که این ها از اخبار علاجیه نیست.

نکته : بعضی ها اصلاً می گویند : یک سری از اخبار علاجیه، در خصوص موردی که جمع عرفی وجود دارد صادر شده است. یعنی جمع عرفی هم داشته و باز این خبر صادر شده است. سه روایت را در این مورد ذکر کرده اند روایت سماعه، مکاتبه عبد الله بن محمد و مکاتبه حمیری، این سه روایت را که مرحوم حاج شیخ محمد حسین هم در تقریراتشان هم دارند. البته یک وقت ممکن است ما اینها را به عنوان نقض آن وجوه قرار دهیم و ممکن است شاهد بر عدم تمامیت آن وجوه قرار بدهیم و کلاً بگوئیم آن وجوهی که شما ذکر کردید ،درست نیست به خصوص وجه اول و سوم به دلیل شمولش به همه اخبار علاجیه باید همۀ اخبار نسبت به آنها بررسی بشود. چون اگر شما می گوئید ظهور دلیل در تحیر است این دلیل را چکار می کنید؟ ببینید در غیر موارد تحیر هم سؤال انجام شده است! پس بنابراین به عنوان نقد اصل دلیل ، این ها را ذکر کنید ولی بنابر تقریبی که ما عرض می کردیم این ها نقض اصل حدیث نیستند، در این ها اصلاً اختلاف حدیث نسبت به روایت حمیری و مکاتبه عبد الله بن محمد و سماعه اقتضایی نداشت. می گفت موارد اختلاف حدیث در موارد جمع عرفی نیست. در روایت حمیری و عبد الله بن محمد که اختلاف حدیث نداشت.

بنابراین حداکثر این است که بگوئیم :اینکه اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را شامل نمی شود فوقش در اخبار ترجیح بتوانید این عدم شمول را اثبات کنید ولی در اخبار تخییر نمی توانید اثبات کنید بلکه در اخبار تخییر و توقف دلیل بر خلاف هم دارید. نه تنها دلیل بر عدم شمول نداریم دلیل بر شمول بر موارد جمع عرفی هم داریم. بنابراین چه این سه روایت را به عنوان ناقض اصل مطلب بخواهیم قرار بدهیم چه به عنوان این که ناقض اصل وجوه قرار ندهیم بگوئیم که آن وجوه نسبت به موارد اخبار تخییر و توقف کافی نیست و دلیل بر خلاف در آن موارد داریم؛ علی ای حال باید بررسی بشود .در این بحث اول ما آن دو تا روایتی که در کلام مرحوم حاج شیخ وارد شده است بعد روایت سماعه را بررسی خواهیم کرد، البته مرحوم حاج شیخ محمد حسین اول روایت سماعه را آورده است ولی ما بر عکس می کنیم.